

بنابه اعلام روزنامه همشهری، یکی از ارگان‌های جناح رفسنجانی، از آغاز خرداد ماه سال ۱۳۷۴ تاکنون آمارهای رسمی ماهانه و سالانه صادرات غیرنفتی کشور منتشر نشده است. این آمارها در بخش اطلاعات و کامپیوتر مرکز توسعه صادرات نیز وجود ندارد. وزارت بازرگانی نیز چنین آماری را اگر در اختیار دارد، منتشر نکرده است.^{۱۰}

اوضاع نابسامان اقتصادی دو سال اخیر بنا به اعتراف خود ارگان‌های رژیم، موجب "محرمانه" شدن آمارهای صادراتی ایران از بحران ارزی سال ۱۳۷۴ تاکنون شده است. در چنین کشاکش داخلی، رژیم به سوی انتخابات یا بهتر است بگوئیم انتصاب جانشین رفسنجانی قدم برداشت.

انتصاب جانشین رفسنجانی

رشد گروه‌های قدرتمند مالی در میان تجار مدرن، صاحبان صنایع مونتاژ، بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها، فقط به عرصه اجتماعی-اقتصادی محدود نمی‌شود. این گروه‌ها سهمی از قدرت سیاسی را برای تامین بهتر منافع غارتگرانه خود، در کنار تجار سنتی خواستار شدند. منافع نزدیک‌تر این طیف از حکومت با شرکای اروپایی خود، موجب شد تا در این چند ماهه، امپریالیست‌های اروپایی بیش از همه برای ایران اشک تمساح بریزند. گفتگوهای انتقادی، ماجرای دادگاه میکونوس و احضار سفرای جامعه اروپا، و حتی برخی جوایز فرهنگی به هنرمندان ایرانی، همگی درست در لحظات اوج‌گیری انتخابات در تهران برای تاثیرگذاری بر رقابت‌های دو کاندیدای رژیم به کار گرفته می‌شود.

تحریم سرمایه‌گذاری کلان خارجی و داخلی نیز "رهبران جمهوری اسلامی" را به تبعیت از خواست بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سایر سرمایه‌گذاران بین‌المللی وادار می‌ساخت. تا زمانی که "ریسک سرمایه‌گذاری در ایران" بالاست، انحصارات بین‌المللی برای مشارکت در غارت مردم، با طبقه حاکمه ایران کنار نمی‌آیند. دولت جدید اسلامی باید نظر شرکای بزرگ خود را جلب کند. سفرهای قبل از انتخابات جناح خامنه‌ای-خوری نتوانست به جلب نظر دولت‌های اروپایی منجر شود. مصاحبه لاریجانی در انگلیس، علی‌رغم همه چاپلوسی‌ها و وعده‌هایی که به اربابان خود داد، نه تنها نتوانست موجب به بازی

گرفتن این جناح توسط انحصارات امپریالیستی شود، بلکه از لحاظ تبلیغات داخلی حربه‌ای در دست رقبای حکومتی شد.

رفسنجانی و اکثریت هیئت دولت، تحت عنوان "کارگزاران سازندگی" از وقایع داخل و خارج به نفع خود استفاده کردند. تعادل و سازش شکننده‌ای مابین جناح‌های ورشکسته حکومتی موسوم به "روحانیون مبارز" و انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها با عنوان "دفتر تحکیم وحدت" از یک سو، و وزرای دولت رفسنجانی با عنوان "کارگزاران سازندگی" از سوی دیگر شکل گرفت.

ظاهراً چنین جماعت‌های منفوری، قرار است برای امپریالیست‌ها و جماعت‌های ایرانی طرفدار رژیم، امنیت سرمایه‌هایشان را تامین کنند. خب، هر اسمی را می‌توان تغییر داد؛ نام قراردادهای سودآور با ایران را "تامین دموکراسی و امنیت" گذاشته‌اند.

سابقه این نیروها نشان می‌دهد که از کثیف‌ترین و منفورترین نیروهای رژیم جمهوری اسلامی تشکیل شده‌اند.

"جامعه روحانیون مبارز" به رهبری مهدی کروبی، محل تجمع آخوندهایی نظیر هادی خامنه‌ای (برادر علی خامنه‌ای) بازجو و شکنجه‌گر اوین است. منتجب‌نیا مسئول سیاسی-عقیدتی در نیروهای انتظامی بود که تصفیه نیروهای "غیرمکتبی" را در ژندارمیری، آگاهی و نهادهای وابسته به آن دنبال می‌کرد. هادی غفاری از بازجوهای اوین و اولین سازمان‌دهندگان ترورهای مخالفین در خارج کشور است. محتشمی وزیر کشور سرکوبگر دولت میر حسین موسوی، هنگامی که در سوریه سفیر بود، نقش فعالی در شکل‌گیری و گسترش "حزب الله لبنان" ایفا کرده است. خود کروبی رئیس بنیاد دزد و بی‌ابروی "شهید" بود که علاوه بر فساد اخلاقی، گسترده‌ترین فسادهای مالی بعد از "بنیاد مستضعفان" به ریاست محسن رفیق دوست، در درون "بنیاد شهید" صورت گرفته است.

"دفتر تحکیم وحدت" اهرم خمینی در سرکوب جنبش پرتوان و پویای دانشجویی ایران بود. رهبران اولیه آن با استفاد از امکانات دولتی به تکنوکرات‌ها و سرمایه‌داران جدید جمهوری اسلامی مبدل شده‌اند. هم‌اکنون نیز در دانشگاه‌ها، اهرم ممانعت از فعالیت جنبش مستقل دانشجویی هستند. بدنه این

انجمن‌های اسلامی، تغذیه‌کننده سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات و تکنوکراسی رژیم ایران است. نورچشمی‌هایی که با امکانات محدود آموزشی دانشگاهی ایران، مدرک می‌گیرند. البته اشتباه نشود: اغلب آنان سرکلاس‌ها حاضر نمی‌شوند، از استادان نمره قبولی آنها به زور نماینده وزارت اطلاعات در دانشگاه‌ها و یا برخی مدیران دانشکده‌ها گرفته می‌شود. سطح آموزش برخی از «دکترهای اسلامی» تا سال‌های اول دبیرستان باقی مانده است.

«کارگزاران سازندگی» سرآمد ارادل هیئت دولت اسلامی هستند. فاجعه اقتصادی-سیاسی چند ساله اخیر، افزایش بدهی‌ها و فساد دولتی، سرکوب خواسته‌ها و جنبش‌های حق‌طلبانه مردم و تمامی کارنامه ننگین چندساله اخیر، سوابق درخشان این جماعت دزد و بی‌آبروست. کارنامه تک‌تک آنان به ننگ آلوده است. غرضی وزیر پست و تلگراف و تلفن، به همراه رفیق‌دوست در ترورهای رهبران مخالفین حکومت، دستانی به خون آغشته دارند. هنوز پرونده قتل رهبران خلق ترکمن مختوم، توماج، واحدی و جرجانی، برای این قاتلان سابق و وزرای فعلی بسته نشده است.

چنین ائتلاف ننگین و فاشیستی، به مقابله دسته دیگری از فاشیست‌ها در انتخابات می‌رود. این صحنه بیشتر شبیه درگیری دو گروه از مافیا در داخل یک کشور است. داور این مسابقه مافیایی نیز «شورای نگهبان» ارتجاع است که از میان بیش از دویست و سی حریف «خرده‌پا»، فقط به چهار کاندیدای حکومتی خود، اجازه شرکت در این نمایش انتخاباتی را می‌دهد. در دایره تنگ انتخاب، به جز چهار نفر از نزدیک‌ترین افراد به حلقه قدرت، هیچ کس از «امتحانات الهی» شورای نگهبان ارتجاع رهایی نیافت. این افراد فقط و فقط از دوجناح اصلی قدرت که قیمومیت خامنه‌ای یا رفسنجانی را پذیرفته بودند، انتخاب شدند. حتی جناح‌های فرعی و پادوهای منفرد رژیم نیز اجازه ورود به این بازی را نیافتند.

به مردم اجازه انتخاب سرکوبگر خودشان داده می‌شود. به راستی شما دوست دارید با چاقو کشته شوید یا با اسلحه گرم؟ جمهوری اسلامی به شما حق انتخاب داده است! هاشمی رفسنجانی از مرگ خمینی تاکنون، در هیچ رقابتی مجال اعمال قدرت را به جناح دیگر واگذار نکرده است. حتی پیش از

انتخابات ریاست جمهوری، دو امتیاز دیگر از رقبا کسب کرد. اول به ریاست پنج ساله شورای تشخیص مصلحت رسید تا کنترل کارهای رهبر عظیم‌الشان آبا خودش باشد و دوم اینکه در انتخابات میان دوره‌ای مجلس، جناح کارگزاران نمایندگان مورد نظر خود را به درون مجلس فرستاد. سومین حرکت رفسنجانی تعیین جانشین خود در پست ریاست جمهوری بود تا هیچگونه مخاطره‌ای، خود و الیگارش‌ی پیرامونش را تهدید نکند. خاتمی انتخابات را می‌برد و رقبای انتخاباتی به هم تبریک می‌گویند! دموکراسی یعنی این! نظر سنجی‌های چند هفته آخر انتخابات، نتیجه را نشان می‌داد، خاتمی در تبلیغات داخلی و خارجی از حریف خود پیشی گرفته بود. CNN همان نقش رادیو BBC را در زمان سقوط شاه برای خاتمی ایفا کرد.

تمام تلاش رژیم، جماعت‌های خارج کشوری طرفدار رژیم و تریبون‌های امپریالیستی، در اینست که خاتمی را چهره‌ای جدای از رفسنجانی و خامنه‌ای نشان دهند. وزارت اطلاعات رژیم و وزارت امور خارجه با ابزارهای مختلف برای شکل دادن به چنین تصویری می‌کوشند. برای مثال ایران نیوز ارگان وزارت امور خارجه‌ای که ولایتی حامی سابق ناطق نوری! در راس آن است، خبر ترور خاتمی را از سوی مخالفینش تکذیب می‌کند!

یعنی اولاً یک رئیس جمهور مستقل روی کار آمده، ثانیاً حد اختلافات تا جایی است که ممکن است او را ترور کنند، ثالثاً جمهوری اسلامی چنان دموکراسی با ثباتی دارد که رئیس جمهور "دگراندیشی" همچون خاتمی، می‌تواند در آن انتخاب شود و سپس حکومت کند.

دم خروس آنجا بیرون می‌زند که ولایتی، طرفدار سابق ناطق نوری، حداقل این شایعه را از تریبونی که مستقیماً وابسته به وزارت امور خارجه نباشد، باید پخش می‌کرد. بهر حال حکومت، از پخش اکاذیب فروگذار نکرده و جماعت‌های آشکار و پنهان طرفدار خود را، در همه جا به میدان فرستاده است.

پس از انتصاب اخیر

کشاکش قدرت پس از روی کار آمدن خاتمی نیز ادامه خواهد یافت. تمام مطلب در این است که هر دو جناح اصلی حکومت همواره با هم برای سهم

بیشتر از شیرینی در جدال بوده‌اند. ترسیم این جدال و استفاده از شکاف‌های سرکوبگران انقلاب، وظیفه هر نیروی علاقمند به سرنوشت ایران است. با این حال نباید پیروزی رفسنجانی یا خامنه‌ای موجب فریب مردمی شود که سال‌هاست با کلیه ارکان حکومت مذهبی-فاشیستی ایران در مبارزه‌اند. خامنه‌ای و رفسنجانی سال‌هاست همچون دوقلوهای به‌هم‌چسبیده عمل کرده‌اند، جدایی یکی موجب مرگ دیگریست. خامنه‌ای با حمایت شدید رفسنجانی جانشین خمینی شد. در موقعی که آخوندهای خبرگان برای عزاداری به سر و کول خود می‌زدند و عزم سفر به ولایات خودشان را داشتند، رفسنجانی بود که به اجبار در سالن‌ها را بست و به شیوه رضاخانی تائید رهبری خامنه‌ای را از میان خبرگان بیرون کشید.

اعدام‌های سراسری زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ به دستور خمینی و برنامه‌ریزی سفاکانه رفسنجانی-خامنه‌ای به وقوع پیوست. این دو جنایتکار، از میان دریای خون مردم ایران به اریکه قدرت رسیده‌اند و اختلاف نظرهای موضعی، سایه بر وحدت عمل آنان بر ضد انقلاب نمی‌اندازد. قاعده کار چنین است، برای مخدوش کردن این قاعده، می‌توان مثال‌های بی‌شمار دیگری آورد اما واقعیت مطلب، در عدم وجود قرائنی برای بررسی یک وضعیت استثنایی است. بنا به اظهارات مکرر خامنه‌ای، رفسنجانی، و خاتمی، هیئت دولت پیشین، سیاست‌هایش، در دولت آتی نیز ادامه خواهد یافت.

خاتمی مکرراً از تبعیت خویش و استفاده از راهنمایی‌های دوقلوهای به‌هم‌چسبیده سخن به‌میان آورده و انتخابات را جلوه اقتدار نظام و ملت می‌داند.^۲ راه دیگری جز گسترش مبارزه بر علیه این رژیم ضد‌مردمی نیست. هرگونه مماشات در راه این مبارزه، دادن فرصتی دیگر به جنایتکاران حاکم بر ایران است که بر بحران و شکاف داخلی خود فایق آیند و با شدت بیشتر بر حقوق حقه مردم بتازند. در این راه، تلاش‌های متحدین جمهوری اسلامی در اروپا و امریکا برای عادی سازی روابط با ایران نیز بایستی افشا و طرد شود.

گسترش مبارزه مردم ایران، رژیم را به واکنش دوگانه و متناقضی وادار می‌سازد؛ از سویی جناح‌های حکومتی را برای سرکوب مردم به هم نزدیک

می‌کند و از سوی دیگر، تداوم مبارزه بر علیه رژیم، نزدیکی جناح‌های حکومتی را به بحران و اختلاف نظر در نحوه مقابله با مردم تبدیل می‌کند. طلیعه‌های اختلافات وسیع‌تر درون حکومت، از هم‌اکنون دیده می‌شود و این امر چیزی نیست جز حاصل سال‌ها مقاومت مردم رنج‌دیده ایران.

۲۵ خرداد ۱۳۷۶ (۱۹۹۷/۶/۱۵)

پانوشته:

^۱ روزنامه همشهری، ۱۹ خرداد ۱۳۷۶ (نهم یونی ۱۹۹۷)، یادداشت اقتصادی: اقتصاد علمی را جایگزین اقتصاد تجربی کنیم.

^۲ روزنامه همشهری، ۱۲ خرداد ۱۳۷۶ (سوم یونی ۱۹۹۷)، از متن پیام خاتمی به رفسنجانی پس از پیروزی بر ناطق نوری، وی در پیام‌های جداگانه‌ای از کاندیداهای شکست‌خورده "تشکر" کرد و بر "هم‌رایی و همراهی" آنان در راه منافع رژیم جمهوری اسلامی تأکید کرد.

خبر

خبر

خبر

•••

موج جدید سرکوب زندانیان

سیاسی ایران

● ایران در شش ماه اول ۱۳۷۶ -

در گرماگرم تبلیغات جمهوری اسلامی برای انتخاب خاتمی، زندان‌های ایران شاهد شدیدترین اعتراضات زندانیان سیاسی در برابر سرکوب و فشار زندانبانان بود. روز ۱۷ خرداد (۷ یونی)، زندانیان سیاسی عادل آباد شیراز در اعتراض به رای گیری اجباری در جریان مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری و نیز شرایط وخیم زندان دست به اعتصاب غذا زدند. این اعتصاب غذا به زندان‌های اصفهان، تبریز، اهواز، تهران و مشهد گسترش یافت. رژیم وحشیانه بر این اعتصابات تاخت و

زندانیان سیاسی ایران در سکوت جنایت‌بار دولت‌ها و رسانه‌های امپریالیستی مورد سرکوب خشن جمهوری اسلامی واقع شدند. حاصل لبخند زهرآلود سران رژیم، از دست رفتن گروه دیگری از پرشورترین و آگاه‌ترین جوانان میهن ما بود.

پنجم تیرماه، کامران یزدانی از راه کارگر بر اثر اعتصاب غذای خشک در زندان اصفهان جان خود را از دست داد.

پانزدهم تیرماه، حمید رضا داداشی و مهرداد وثوقی از هواداران فدائیان اقلیت و جعفر عباسی و عبدالرضا حامدی از هواداران مجاهدین در زندان تبریز به شهادت رسیدند.

در زندان شیراز، مینا نمازی و رضا امیری از فدائیان اقلیت، ناهید آذری از راه کارگر و معصومه بهتاش از اتحادیه کمونیست‌ها، ناپدید شده‌اند.

پروانه علی‌پور از زندانیان سیاسی اهواز، ششمین زندانی اعتصابی بود که در دوم مرداد پیکر بی‌جانش را به خانواده‌اش تحویل دادند.

خانواده زندانیان سیاسی نیز از فشار و سرکوب رژیم درامان‌نماندند. خانواده شهدای اعتصابی از برگزاری مراسم منع شدند و مراسم سوگواری کامران یزدانی منجر به دستگیری

خانواده و بعدادی از شرکت‌کنندگان شد. در همین دوره برنامه ملاقات خانواده‌ها نیز با زندانیان قطع شده بود. رژیم اسلامی با افزایش فشار، سرکوب شدیدتر، قطع ملاقات‌ها، شکنجه‌های فیزیکی و روحی نظیر جیره کابل برای اعتصابیون، انفرادی و ... سرانجام در اوایل مرداد ماه توانست موج اعتصابات را سرکوب کند.

اعدام‌های جدید

● ایران، بهار و تابستان ۱۳۷۶ - اعدام‌های وحشیانه رژیم افزایش یافته است. فهرست بخشی از اعدام‌شدگان سیاسی در شش ماهه سال ۱۳۷۶ به قرار زیر است:

- ۱- محسن تونوی - اصفهان
- ۲- حسن کریم نیا - فدائیان اقلیت
- ۳- مهرداد احسانی - فدائیان اقلیت
- ۴- سعید جوادی - فدائیان اقلیت
- ۵- محمود اسدی - وکیل دادگستری
- ۶- محمد رضا راستی - فدائیان اقلیت
- ۷- حشمت خدا داد - فدائیان اقلیت

ترور ابراهیم زالزاده

● ایران، تهران، فروردین ۱۳۷۶ - بهار امسال یافتن جسد ابراهیم زالزاده در بیابان‌های اطراف تهران،

خبر از ادامه آدم‌ربایی و ترور نویسندگان و روشنفکران ایرانی داد. این روش تاکنون قربانیان متعددی همچون دکتر غفار حسینی، دکتر تفضلی و ... داشته است.

زالزاده ناشر و روزنامه‌نگار ایرانی در اسفند ۱۳۷۵ ربوده شد. این سبک آدم‌ربایی که با اولین دور دستگیری فرج سرکوهی شباهت داشت، موجب شد تا بلافاصله توطئه دیگری از وزارت اطلاعات برملا شود. در طول دوره مفقودالاثر شدن او، رژیم هیچ‌گونه پاسخی به خانواده‌اش نداد و مسئولیتی برعهده نگرفت.

در فروردین ۱۳۷۶ پس از چهل روز ناپدیدشدن، در بیابان‌های اطراف تهران پیکر او را با ۱۳ ضربت چاقو یافتند. بدین ترتیب وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، بی‌آنکه مسئولیتی برعهده گیرد و یا با مشکلاتی نظیر دستگیری فرج سرکوهی روبرو شود، یکی دیگر از روشنفکران معترض را از سر راه خود برداشت. علی‌رغم این‌که این ترور در خارج از ایران انعکاس شایسته‌ای نیافت، لیکن در ۲۲ فروردین مراسم بزرگداشت او با حضور وسیع دوستان و علاقمندان برگزار شد.

سنگسار یک زن در ایران

● ایران، بوکان، ۲۲ مرداد ۱۳۷۶ (۱۳ آگوست ۱۹۹۷) - مجازات قرون وسطایی 'سنگسار' در ایران اسلامی همچنان ادامه دارد. به گزارش روزنامه دولتی 'همشهری': 'یک زن سنگسار شده بوکانی که به نظر می‌رسید پس از اجرای حکم جان خود را از دست داده است، در راه انتقال به سردخانه ناگهان چشم گشود و شروع به تکلم کرد. این زن چندی پیش به جرم اعمال خلاف عفت از سوی دادگاه عمومی شعبه یک بوکان به سنگسار محکوم شد و حکم صادره صبح روز یکشنبه در یکی از میدان‌های اصلی شهر اجرا شد. زن که پس از اجرای حکم در میان حیرت تماشاگران لب به سخن گشوده بود تحت مراقبت‌های ویژه درمانی قرار دارد و حال او روبه بهبودی گذارده است.

حجت‌الاسلام نحوی رئیس دادگستری بوکان گفت: در نظر است از طریق مراجع قضایی بوکان برای این زن تقاضای عفو شود. (روزنامه همشهری، چهارشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۷۶، ۱۳ آگوست ۱۹۹۷، سال پنجم، شماره ۱۳۲۸)

پرونده‌های تروریستی رژیم اسلامی

● آلمان، فرانکفورت، ۲۹ خرداد ۱۳۷۶ (۱۹ مه ۱۹۹۷) - حزب کار ایران در نامه سرگشاده‌ای به وزیر امور خارجه اتریش، خواستار گشایش مجدد پرونده ترور حمیدرضا چیتگر در وین شد.

در این نامه آمده است: 'عوامل جمهوری اسلامی رهبر حزب ما را بدین کمین مرگ کشانیده بودند... ترور اینان [جمهوری اسلامی] بر علیه اپوزیسیون ایران حد و مرزی نمی‌شناسد. آنها برای این کار سفارت‌خانه‌هایشان را به خدمت گرفته‌اند...'

تظاهرات در برابر سفارت رژیم ترور و اختناق

● آلمان، بن، ۷ تیر ۱۳۷۶ (۲۸ یونی ۱۹۹۷) - به دعوت جمعیت دفاع از آزادی ایران - بن؛ کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران - آخن؛ تلاش - کانون حمایت از مبارزات مردم ایران - کلن؛ جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن، در برابر سفارت رژیم اسلامی در بن تظاهرات ایستاده‌ای برگزار شد. در اعلامیه مشترکی به احکام صادر شده

اعدام، دستگیری کارگران پالایشگاه تهران، ادامه فشار بر کارگران نفت، دستگیری ۱۶ کارگر معترض کارخانه تراکتورسازی (ژوئن ۹۷)، وضعیت مبهم بسیاری از زندانیان سیاسی اعتراض شده است. در این اعلامیه همچنین با حرکات اعتراضی زندانیان سیاسی ایران اعلام همبستگی شده است.

تحصن و اعتراض در سوئد

● سوئد، استکهلم - به دعوت کانون زندانیان سیاسی در تبعید، ۱۸ تیر (۹ یولی) در مقابل دفتر هواپیمایی جمهوری اسلامی تظاهراتی در دفاع از زندانیان سیاسی و اعتراض بر علیه افزایش فشار بر مبارزین در بند، برگزار شد.

همچنین از ۲۷ تیر تا ۳ مرداد (۱۸ تا ۲۵ یولی) به منظور همبستگی با زندانیان سیاسی تحصن یک هفته‌ای در استکهلم برگزار شد. در همین زمان سازمان‌های سیاسی، تشکل‌های دمکراتیک و رادیوهای فارسی زبان در سوئد، با ارسال نامه‌ای خطاب به رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، خواستار تشکیل کمیته‌ای بین‌المللی برای رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی در ایران شدند.

جان زندانیان سیاسی ایران در خطر است!

● آلمان، هامبورگ، ۲۸ تیر ۱۳۷۶ (۱۹ یولی ۱۹۹۷) - به دعوت کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - هامبورگ در نوزدهم یولی تظاهرات ایستاده‌ای با خواست نجات جان زندانیان سیاسی و پشتیبانی از مبارزه به حق آنان، اعتراض بر علیه جنایات رژیم جمهوری اسلامی و سکوت رسانه‌های خبری امپریالیستی برگزار شد. به این مناسبت اعلامیه‌ای از سوی کمیته دفاع با عنوان "جان زندانیان سیاسی در خطر است" منتشر شد. در بخشی از این اعلامیه با اشاره به وقایع ایران آمده است:

این شواهد نشان می‌دهد که بار دیگر از زندان‌های ایران بوی خون می‌آید و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و سران تشنه به خون آن، که از مقاومت قهرمانانه، سازمان‌یافته و دسته‌جمعی زندانیان سیاسی به وحشت افتاده‌اند، کینه‌توزانه در صدد اجرای توطئه‌ی خونین دیگری در زندان‌ها می‌باشند.

تظاهرات در فرانسه

● فرانسه، پاریس، ۲۹ تیر ۱۳۷۶ (۲۰ یولی ۱۹۹۷) - به دعوت

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران و کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی، تظاهراتی به منظور حمایت از زندانیان سیاسی که در اعتصاب بسر می‌بردند، برگزار شد. در این تظاهرات بیش از سیصد تن با در دست داشتن شمع از ساعت ۲۲ تا نیمه شب در میدان تروکادرو پاریس شرکت داشتند.

اعتراضات در آلمان، دانمارک، هلند، استرالیا

● آلمان، فرانکفورت، ۲ تا ۴ مرداد (۲۴ تا ۲۶ یولی ۱۹۹۷) - به دعوت کمیته دفاع از زندانیان سیاسی فرانکفورت، اعتصاب غذایی در حمایت از زندانیان سیاسی برگزار شد.

● دانمارک، کپنهاگ، ۶ مرداد ۱۳۷۶ (۲۸ یولی ۱۹۹۷) - تظاهراتی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و نیز در دفاع از زندانیان سیاسی ایران روبروی سفارت رژیم در کپنهاگ برگزار شد.

● هلند، لاهه، ۸ مرداد ۱۳۷۶ (۳۰ یولی ۱۹۹۷) - به دعوت سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی، تظاهرات و راه‌پیمایی به سوی سفارت

جمهوری اسلامی در لاهه برگزار شد. راه‌پیمایی پس از آن به طرف دادگاه لاهه ادامه یافت و نامه اعتراضی شرکت‌کنندگان خطاب به دادگاه لاهه در محکومیت رژیم اسلامی علیه بشریت، تحویل مسئول روابط عمومی دادگاه بین‌المللی لاهه شد.

● استرالیا، سیدنی، ۱۳ مرداد ۱۳۷۶ (۴ اگوست ۱۹۹۷) - در برابر دفتر عفوبین‌الملل در سیدنی تظاهراتی بر علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از زندانیان سیاسی برگزار شد. تظاهرکنندگان رسیدگی به وضعیت زندانیان اعتصابی و تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی برای پذیرفتن خواست‌های اعتصابیون را خواستار شدند.

اعلامیه‌های اعتراضی

● سوئد، ۷ مرداد ۱۳۷۶ (۲۸ ژوئیه ۱۹۹۷) - کانون زندانیان سیاسی در تبعید با انتشار اعلامیه‌ای خبر از سرکوب اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و ناپدید شدن جمعی از زندانیان اعتصابی داد. معصومه بهتاش، ناهید آذری، مینا نمازی، رضا امیری از جمله ناپدیدشدگان زندان عادل آباد شیراز هستند.

در بخشی از این اطلاعیه آمده است: ... اگر جمهوری اسلامی ایران امروز توانست با استفاده از سکوت مطبوعات و مجامع غربی و بین‌المللی به راحتی اعتراض به حق‌صدها زندانی سیاسی نسبت به حقوق پامال شده‌شان را سرکوب نماید، بدون تردید، در فرصت‌های بعدی و با خیال آسوده کشتار آنان را تدارک خواهد دید.

● آلمان، کلن، ۸ مرداد ۱۳۷۶ (۲۹ ژوئیه ۱۹۹۷) - جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - کلن درباره مرگ پروانه علی‌پور از زندانیان سیاسی اهواز در نامه سرگشاده‌ای به نمایندگان زن پارلمان آلمان از احزاب سوسیال دموکرات، سبزها و PDS و نیز نمایندگان زن پارلمان اروپا، خواستار اعتراض این نمایندگان به رژیم آزادی‌کش و زن ستیز حاکم بر ایران شد.

در قسمتی از این نامه آمده است: تقاضای ما این است که شما در مجالس نمایندگی، مبلغ این نظر درست باشید که اگر این دول واقعاً قصد یاری به ملت آزادیخواه ایران و نه یاری به آزادی‌کشان حاکم را دارند، باید سیاست خود را نه بر مبنای وعده‌ها که مهم‌تر از آن بر مبنای

کرده‌های سران رژیم تنظیم کنند و تا نقض حقوق بشر در ایران ادامه دارد از فرستادن سفرایشان به تهران خودداری کنند.

این جمعیت در نامه دیگری به تمامی مراجع جهانی و نیز ایرانی، ضمن اعلام خبر دستگیری مجدد گروهی از زندانیان سیاسی سابق و نیز اعمال فشار از سوی جمهوری اسلامی به خانواده زندانیان جهت عدم انتقال اخبار به خارج از کشور، همگان را فراخوانده که تا دیر نشده و با احساس مسئولیت، وضع وخیم زندانیان سیاسی را این بار نه به عنوان پارامتر فرعی که به عنوان فاکتور اصلی در ارزیابی اوضاع دخالت دهند تا در مبارزه برای آزادی موفق‌تر باشند و مهم‌تر از آن جان‌های عزیز بسیاری را هم نجات دهند.

این جمعیت در ۱۸ مرداد (۹ آگوست) تظاهراتی اعتراضی در مقابل ساختمان نخست وزیری آلمان در شهر بن برگزار کرد.

تحصن پناهجویان ایرانی در هلند

● هلند، روتردام، اول شهریور ۱۳۷۶ (۲۳ آگوست ۱۹۹۷) - به دعوت شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی در هلند بر علیه سیاست‌های ضدپناهندگی دولت هلند، تحصنی در

کلیسای پائولوس روتردام انجام شد. درخواست‌های متحصنین چنین اعلام شد: توقف اخراج پناهجویان ایرانی، لغو گزارش وزارت خارجه هلند مبنی بر امن بودن ایران، بررسی مجدد پرونده‌های کلیه پناهجویانی که حکم دیپورت دریافت کرده‌اند و به رسمیت شناخته شدن حق پناهندگی کلیه پناهجویان ایرانی.

مراسم بزرگداشت زندانیان سیاسی

● آلمان، هانوفر، ۱۵ شهریور ۱۳۷۶ (۶ سپتامبر ۱۹۹۷) - به دعوت کمیته دفاع از آزادی اندیشه، بیان، قلم و اجتماعات در ایران - هانوفر، مراسم بزرگداشت زندانیان سیاسی و جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم برگزار شد. این برنامه شامل قرائت بیانیه کمیته برگزارکننده و سخنرانی سه تن از فعالین و زندانیان سیاسی، سخنرانی ژاله احمدی درباره موقعیت زن در زندان‌های شاه و جمهوری اسلامی، اجرای موسیقی و دکلمه شعر بود. در جنب مراسم، عکس اعدام‌شدگان و کارهای دستی زندانیان سیاسی به نمایش درآمد.

نهمین سالگرد فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی ایران

● آلمان، کلن - به دعوت تلاش کانون حمایت از مبارزات مردم ایران - کلن روز شنبه ۲۲ شهریور (۱۳ سپتامبر) آکسیون اعتراضی به مناسبت نهمین سالگرد فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی ایران برگزار شد.

همچنین شنبه ۱۹ مهر (۱۱ اکتبر) این کانون، شب همبستگی با زندانیان سیاسی ایران و یادمان جانباختگان تابستان ۶۷ را برگزار کرد. این مراسم شامل سخنرانی چند تن از بازماندگان قتل عام ۱۳۶۷، شعرخوانی پرویز لک در همبستگی با زندانیان دربند و اجرای موسیقی ایرانی بود.

زنان ایرانی: ما اینجا هستیم

● آلمان، هامبورگ، ۱۹ و ۲۰ مهر ۱۳۷۶ (۱۱ و ۱۲ اکتبر ۱۹۹۷) - به دعوت Liga و Hamburger Stiftung für Politisch Verfolgte سمینار دو روزه‌ای درباره وضعیت زنان ایرانی برگزار شد. از جمله برنامه‌های این سمینار سخنرانی نسرین حقیقت درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی، سخنرانی و

گفتگوی چند تن از زندانیان سیاسی زن درباره زنان در زندان و همچنین گزارشی از وضعیت زنان ایرانی در هایم‌های پناهندگی آلمان، بود.

تظاهرات در لایپزیک

● آلمان، لایپزیک، ۲۹ مهر ۱۳۷۶ (۲۱ اکتبر ۱۹۹۷) - جمعی از پناهجویان ایرانی مقیم لایپزیک بر علیه وضعیت سیاسی رژیم ایران و نیز اعتراض به حکم استرداد پناهجویان ایرانی به رژیم جمهوری اسلامی، طی اطلاعیه‌ای از همه پناهندگان ایرانی لایپزیک دعوت به برگزاری تظاهرات در مقابل دادگاه لایپزیک کرد.

در بخشی از این اطلاعیه آمده است: موجی از نگرانی جامعه پناهجویان ایرانی را در ایالت زاگسن فراگرفته است. در هفته‌های اخیر روال جدید اخراج ایرانیان پس از رای منفی دادگاه‌ها به متقاضی پناهندگی، سرعت بیشتری یافته است...

این اقدامات در شرایطی صورت می‌گیرد که رژیم جمهوری اسلامی، فعالیت بر علیه اپوزیسیون را با برنامه‌ریزی وسیع‌تر و پیچیده‌تری ادامه می‌دهد و استرداد پناهجویان ایرانی معنایی جز همکاری با رژیم ایران و به خطر انداختن جان

پناهندگان ندارد... اظهارات رسمی مقامات امنیتی رژیم پس از روی کار آمدن خاتمی، موج وسیع دستگیری مخالفین را به عنوان "جاسوس" و "خرابکار" اثبات می‌کند. زندانیان سیاسی سابق و یا افرادی که از نظر رژیم مظنون به داشتن سابقه سیاسی هستند، در شهرهای کرمانشاه و رشت مورد تهاجم، خانه‌گردی، دستگیری و بازجویی قرار گرفته‌اند.

بازهم اعدام در ایران

● ایران - رژیم اسلامی نه تن از زندانیان سیاسی را به اتهام عضویت در "سازمان موحدین انقلابی" اعدام کرد:

۱- خضر محمودی

۲- رسول باوند

۳- خالد صوفی بهرامی

۴- کمال کریمی

۵- فهیمه عبداللهی

۶- کیوان محمدی

۷- طاهر حسن‌پور

۸- اسماعیل کریمی

۹- عثمان سلیمانی

سن اعدام شدگان بین ۱۹ تا ۲۸ سال بوده است.

شیون

از: ساره

بیاد رفیق کارگر جان باخته خیرالله حسنوند

قامت بلند شیون شده‌امرا

ستوه سرکشیده‌امی

از و درای سرزمین‌های دور

- آن سوی دریاها!

آه!...

چشمانم باری نمی‌دهند

- درد سوزنده‌امی التیام!

نقوت دادم

اینجا

دادم از بی تو می‌پوسم

نامت را بر زبان نمی‌آورم

هراس دادم

در پادهای مهاجر

در فصول

در این لحظه‌ها

گم‌شود.

نامت را بر زبان نمی‌آورم

در خونم

در ادراکم

همیشه جویان داری

در تیرگی‌های این شب دراز

بیدارنگه می‌داری

تا آگاه گردم

رنج ببرم

و فرا گیرم

می‌دانم!

دو زنی نامت را کازگران و زحمتکشان

بر دروازه‌های جاودانه تاریخ آزادی خواهند نوشت

بمباد می‌آورم!

زمانی که تو با من از دریاها

از باغ‌های گل و از جنگل‌های سرسبز می‌گفتی

می‌خواستی

در میدان مبارزه

از پشت سر ستودان

با هم خورشید کرامت را نظاره‌گر شویم

اما امروز سالهاست

از آن تاریخ می‌گذرد

و من چشم در راهم

نامر تو

آرمان تو

تجلی بخش فردای من است.

دریغ و درد از آن همه ستاره که برخاک افتاد.

روز بعد از واقعه بود، رفتم و بر بالای تپه در برابر آن درخت پیر چیتگر نشستم، درختی که بوی باروت و خون می داد و داغ صدها دلاور را هنوز بر سینه داشت و چون سرداری تنها در میدان متروک مرگ ایستاده بود.

رفتم و آرام آرام در کنارش نشستم تا دوباره به یاد آرم حماسه باشکوه نسلی را که از سلاله عاشقان بود، نسلی که تجلی ایثار بود و پاک باخته به راه بهروزی انسان جان می باخت و با دهان خونین برای آزادی و برابری اجتماعی می سرود و مرگ را به سخره می گرفت.

رفتم و در کنار درخت پیر نشستم تا دوباره آواز جان های شیفته را از نزدیک بشنوم.

دریغ و درد از آن همه ستاره که برخاک افتاد

نشستم و سر بر زانو گذاشتم تا اندوه همه آن سال های تلخ را به گریم، هنوز نمی دانستم که فاجعه پایان نیافته است. هنوز نمی دانستم که از میان آتش و خون از میان کوخ ها و کاخ های ویران هیولایی برخواهد خواست تا ایران را بر تار کند. هنوز نمی دانستم که گرازها بر خاک ایران زمین پوزه خواهند کشید و عطر خون همه کوچه های آن دیار را پر خواهد کرد.

نمی دانستم! هنوز نمی دانستم که سواران سیاه پوش با شمشیر دو دم و فرمان الهی آمده اند تا نسلی را به تمامی قلع و قمع کنند و ریشه های آن را حتی از خاک بر کنند.

کتاب سوخته ما ورق می خورد و فصل دیگری آغاز می شد، فصلی که مرگ برشاخه ها شکوفه می کرد. اینک همه ارابه ها جنازه می بردند و سگان ولگرد به کشف اجساد در بیابان ها پرسه می زدند و مادرها، شباهنگام پوست زمین لعنت آباد را با ناخن می خراشیدند و سراغ عزیزانشان را از خاک می گرفتند. جلادان با سرهای تراشیده، چکمه های خون آلود و نگاهی حیوانی جان می گرفتند و جامه تحویل می دادند.

فصل دیگری بود. فصلی که پرنده گان از وحشت خاموش بودند و زوزه مداوم نعش کش ها و گورکن ها، خواب از چشم مردم می ربود تا برای همیشه به حافظه بسپارند آن سال خونین ۶۷ را. سالی که ده ها هزار انسان آزاده سرفراز جان باختند و در برابر نکبت و پلشتی سرخم نکردند. سال ها از آن روز می گذرد و من هنوز آن درخت را در کابوس ها می بینم. گرچه سال ها و فرسنگ ها از آن سرزمین دورم ولی هر بار زیر لب می پرسم:

با من بگو ای درخت. چکاوک ها آیا دوباره در آن سرزمین آواز خواهند خواند؟

آبونمان شویدا

تداوم انتشار "گفتگوهای زندان"
بدون یاری خوانندگان آن ممکن
نیست. برای برنامه‌ریزی مناسب‌تر
و توزیع به موقع این فصل‌نامه، آنرا
آبونمان شویدا!

شرایط و فرم آبونمان در پشت
همین صفحه چاپ شده است.

فرم اشتراک

نام.....

نشانی.....

.....

.....

شماره تلفن.....

۴ شماره - ۴۰ مارک

۸ شماره - ۸۰ مارک

شروع اشتراک از شماره:

لطفاً بهای اشتراک را به شماره حساب:

Sparkasse Leipzig

BLZ 860 555 92

Konto: 1800962521

واریز کرده و کپی فیش آنرا به همراه این فرم به آدرس نشریه
ارسال کنید.

Dialog

Postamt 1

Post lagernd

04109 Leipzig

با این وجود، تا انتشار اولین شماره گفتگوهای زندان ایده‌های مختلفی مطرح شد و کارهایی به انجام رسید. بهتر دیدیم گزارشی از کارهای انجام شده را به خوانندگان گفتگوهای زندان ارائه دهیم.

این مجموعه پس تبادل نظر و مشورت‌های گوناگونی شکل گرفت که همگی حول محور توضیح و تشریح آگاهانه و جمعی از پدیده زندان‌های ایران و به ویژه وضعیت زندانیان سیاسی در آن‌ها، می‌چرخید. چنین پدیده‌ای در جنبش انقلابی ایران آن‌چنان گسترده مورد استفاده قرار گرفته است که عدم شناخت صحیح و علمی از آن، موجب از دست رفتن گروه‌های وسیع‌تری از پیشروان و انقلابیون ایرانی خواهد شد. جمهوری اسلامی در شکنجه، زندان و کشتارهای وحشیانه به رتبه‌های خوفناک جهانی دست‌یافته و این در حالیست که بررسی منظم، جمعی و تخصصی این پدیده در میان مبارزین و انقلابیون ایرانی به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است.

گزارشی از شکل‌گیری گفتگوهای زندان:

یک پیشنهاد چند پاسخ

که شاید بهتر بود به رسم رایج اهداف، وظایف و چارچوبه‌های این "جنگ" گفته می‌شد. ما چنین کاری نکردیم. سخن گفتن از اهداف، دورنمای نشریه و امیدواری به ادامه انتشار نشریه و نیز نوید انجام کارهای بسیار، آسان است. بسیار گفتن و کمتر انجام شدن، تجربه تلخیست که سعی داشته‌ایم از آن پرهیز کنیم.

گفتگوهای زندان در پاسخ به این ضرورت شکل گرفت. برای این کار، شکل‌ها و مقولات مختلفی پیشنهاد شد که سرانجام با توجه به وسعت کار، ارائه فصل‌نامه‌ای با سرفصل‌های مختلف به عنوان راه‌حل بهتر برگزیده شد.

گفتگوهای زندان، خود را تربیون آزاد زندانیان سیاسی چپ، رادیکال و یا غیرمذهبی می‌داند، در این راه بدیهی می‌داند که تعقیب‌شدگان و مبارزین سیاسی دستگیر نشده نیز در همین صف قرار می‌گیرند. هر تجربه، هر دیدگاه، هر زاویه نگاه جدید به سرکوبگری در ایران، موضوع مشترک همه مبارزین است و گفتگوهای زندان، نشریه تخصصی چنین موضوعیست.

سرفصل‌های مختلفی برای بررسی این پدیده وجود دارد که در قالب مقالات، یادها و یادداشت‌ها، سخنرانی‌ها و اخبار ارائه می‌شود. بررسی‌های تاریخی، اسناد تاریخی، معرفی و یا بررسی منابع نیز زوایای دیگری از این پدیده را مورد توجه قرار می‌دهند.

پیشنهاد اولیه گفتگوهای زندان، گرچه از لحاظ محتوا با این مجموعه یگانه است ولی سرفصل موضوعات و شکل ارائه آن متفاوت بود. بررسی پیشینه و کارکرد، وضعیت پیش از دستگیری، نحوه دستگیری و بازجویی، دوره‌های زندان و مکان‌ها و شکنجه‌های ویژه، بخش‌های اصلی را تشکیل می‌داد، که تمرکز مطالب در یک مجموعه، با توجه به وضعیت کنونی زندانیان سیاسی آزاد شده و نیز گستردگی موضوعات چنین کاری، غیرعملی بود و به کنار گذارده شد. همان‌گونه که گفتیم مطالب و محتوای کارها در شکل فعلی نیز قابل پیگیری و اجرا هستند، منتها در هر شماره بخشی یا موضوعی از آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

با توجه به پراکندگی جغرافیایی زندانیان سیاسی ایران در خارج از کشور، بخشی از مشورت‌ها و نظرخواهی‌ها از طریق نامه صورت گرفت که نظرات مختلف زندانیان سیاسی زن و مرد را تا حدودی مشخص می‌کند.

تاکنون دسترسی به نظرات بسیاری از هم‌بندیان برایمان میسر نشده است. از این طریق مجدداً تقاضا می‌کنیم، نوشته‌ها و اخبار مربوط به زندان‌های ایران و به ویژه نظر درباره نحوه کار گفتگوهای زندان را برای نشریه ارسال کنید. پیشاپیش متشکریم.

پیشنهاد اولیه در مورد

گفتگوهای زندان

به اغلب زندانیان سیاسی که امکان تماس با آنها بود نامه کوتاهی با این مضمون ارسال شد: ...همانطور که می‌دانید خاطرات یا کتاب‌های پراکنده‌ای درباره زندان ارائه شده که بخش زیادی از آنها با هم مشابه هستند و بخش دیگر آن از نگاه یک زندانی منفرد به موضوع نگاه می‌کند. به احتمال زیاد، به شما هم پیشنهاد ارائه خاطرات زندان شده است، ولی به نظر می‌رسد، اگر کار جمعی انجام صورت گیرد، هم از تکراری بودن مطالب جلوگیری می‌شود و هم این مجموعه حالت مرجعی برای این کار را پیدا می‌کند. از سوی

دیگر از دل‌زدگی خوانندگان نیز در اثر تکراری یا بلا تکلیف بودن این گونه کتاب‌ها جلوگیری می‌شود.

...طرح اولیه‌ای را که در صورت تمایل می‌توان آنرا تکمیل کرد، در زیر برایتان ارسال می‌شود:

فهرست اولیه گفتگوهای زندان

بخش یک

زندان: پیشینه و کارکرد

- ۱- زندان در چرخه مبارزه طبقاتی
- ۲- ... و آنگاه بشر زندان را آفرید!
- ۳- به زندان بزرگی که نامش بود ایران

بخش دو

پیش از دستگیری

- ۴- از چشم‌انداز سیاسی تا برنامه‌ریزی امنیتی
- ۵- از برنامه‌ریزی امنیتی تا دستگیری

بخش سه

نحوه دستگیری و بازجویی

- ۶- چگونه دستگیر شدم؟
- ۷- چگونه بازجویی شدم؟
- ۸- چگونه محاکمه شدم؟

بخش چهار

دوره‌های زندان

- ۹- زندان: ۶۰-۱۳۵۷
- ۱۰- زندان: ۶۳-۱۳۶۰
- ۱۱- زندان: ۶۵-۱۳۶۳
- ۱۲- زندان: ۶۷-۱۳۶۵
- ۱۳- زندان: ۷۰-۱۳۶۷
- ۱۴- زندان: از ۱۳۷۰ تا کنون

بخش پنجم

گوشه‌ها

- ۱۵- مکان‌ها و شکنجه‌های ویژه
- ۱۶- خانواده‌های زندانیان سیاسی
- ۱۷- چپ و مجاهدین در زندان

بخش ششم

فرهنگ زندان

- ۱۸- فرهنگ زندان

پیوست‌ها

- ۱- فهرست قربانیان سیاسی
- ۲- زندگی‌نامه کوتاه برخی شهدای جنبش انقلابی
- ۳- مباحث زندان
- ۴- فهرست دست‌اندرکاران مستقیم جنایات جمهوری اسلامی

فهرست منابع

عناوین اصلی پیشنهاد اولیه چنین بود. برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب، شرح تفصیلی آن حذف شده است. در پاسخ به این پیشنهاد تماس‌های مختلفی داشتیم، که برخی از آنها در قالب نامه‌ها بود. در زیر نمونه‌هایی از این نامه‌ها را می‌خوانید:

چند نامه

نامه اول

...عزیزم سلام

حدود یک هفته است که نامهات رسیده و هنوز فرصت نکردم جوابت را بدهم. امشب دیگر عزمم را جزم کردم. اول این که حالت چطور است؟ ... حال من را پرسیدی الان بد نیستم. وقتی که اینجا آمدم مشکلات زیادی داشتم... وقتی فکر می‌کنم و زمانی را که زندان بودم با این دو سه سالی که اینجا هستم مقایسه می‌کنم، می‌بینم با هم تاخت می‌زنند. به هر حال آن شرایط گذشت.

از زمانی که در زندان بودم، مثل خیلی از بچه‌ها، من هم در ذهنم داشتم که وقتی بیرون آمدم بنویسم. فکر کنم انگیزه‌ها و احساسی که داریم در بخش‌های زیادی باید به هم نزدیک باشد. اما از وقتی که بیرون آمدم نتوانستم این کار را بکنم. وقتی که اینجا آمدم باز به من گفتند... اما واقعیت این است که تا به حال نتوانسته‌ام حتی یک کلمه روی کاغذ بیاورم...

👉 نامه دوم

... حتماً به سوالات جواب می‌دهم اما در حال حاضر مشغول جواب دادن به سئوالات دیگری در همین زمینه هستم و به این زودی‌ها نمی‌توانم جوابت را بدهم. اما حتماً همکاری خواهم کرد با کمال میل. زیرا که اگر به دست فراموشی سپرده شود در آینده نزدیک همه چیز از یادمان خواهد رفت... می‌دانی که جواب به همه سوالات در حد یک کتاب خواهد

شد ولی من سعی خودم را خواهم کرد.

👉 نامه سوم

...از آن موقع که به آلمان آمدم تنها موردی که ذهن من را مشغول می‌کرد، زندان، دوران زندان و بچه‌های اعدامی مخصوصاً آنهایی را که می‌شناختم بود. شدیداً به کتاب‌هایی که در مورد زندان نوشته شده بود حمله می‌کردم و چنان مشتاقانه می‌خواندم که سعی می‌کردم بیش از اینکه کتاب مرا در خود فرو ببرد من خود را به درون کتاب، یعنی به گذشته، به درون سلول‌های عمومی و انفرادی ببرم و به هیچ‌وجه نمی‌خواستم با تمام کتاب از آن فضایی که زبان‌ها از بیانش ناتوان است بیرون بیایم. باری فقط خواستم احساسم را از اولین کتاب‌های زندان برایت بنویسم و پس از زندان همیشه دلم می‌خواست بیان ناگفته را بگویم اما با مرور زمان بسیاری از خاطرات ریز از یادم رفته و خاطرات مهم و اساسی را بدون

تاریخ و زمان وقوع حادثه در ذهن دارم. این نه تنها مربوط به گذر زمان بلکه همچنین به حافظه ضعیف من مربوط می‌شود.

اگرچه می‌دانم با شروع کار و تمرکز ذهن، بسیاری از خاطرات زنده و زنده‌تر می‌گردد و مشکل تا حدودی حل می‌شود ولی با تمامی این اوصاف هر کاری از دستم برآید می‌کنم، قبل از شروع مطالب همانطور که می‌دانی بهتر است صحبت‌ها در ارتباط نزدیک بیان گردد تا بخشی از سوالات سریع‌تر پاسخ داده شود. اما با مشکلی که در این ارتباط‌گیری‌ها داریم فعلاً چاره‌ای نیست جز همان شکل گردآوری مطالبی که بیان داشتی، تا اولین فرصت و بنا به ضرورت این ارتباط نزدیک را برقرار نمائیم. در مورد بخش اول گفتگوهای زندان صحبت خاصی ندارم و این که ممکن است در آینده بر سر تقدم و تأخر شماره‌بندی‌هایی که کردی جابجایی‌هایی لازم به انجام باشد که آنها برمی‌گردد به اتمام مجموعه و زمان قبل از چاپ آن.

...بنا به دلایلی بهتر است مجموعه را باز گذارده تا امکان گسترش آن

در آینده باشد یا به‌طور شماره‌ای برای مجموعه و یا با تجدید چاپ‌های بعدی و یا به هر شکل دیگری که امکانش باشد. سوم این که مجموعه خاطرات زندان را اگر از شکل چهار دیوار عظیم زندان با سالن‌های عظیم و سلول‌های تنگ و تاریک آن، فراتر در نظر بگیریم در مجموع شکل برخورد رژیم با متهمین سیاسی را جایگزین کنیم؛ می‌توان مجموعه برخوردهای موردی افرادی که به دلیل فعالیت‌های سیاسی، حتی یک ماه، یک هفته و یک روز در کمیته‌های تهران و شهرستان‌ها بودند را گنجانند و حتی مثلاً دوره‌های بازجویی که پس از زندان در دوران سربازی می‌دادند را گنجانند و یا شکل برخورد بازجوها پس از آزادی در زمان معرفی زندانیان و سوالات بازجوها را گنجانند.

نامه چهارم

... و اما نظر خودم. با خواندن طرح پیشنهادی بی‌اختیار به یاد زندان و شرایطی که با هم سر مسایل

مطرح بحث و جدل می‌کردیم، افتادم. این‌که چطور ساعت‌ها در مورد موضوعی بحث می‌کردیم و همچنین باز هم بی‌اختیار به یاد چارت‌هایی که مربوط به سوالات سیاسی، اجتماعی، ایدئولوژیکی که هر روز به‌طور کامل‌تر در بازجویی‌ها در مقابل ما قرار می‌دادند (امیدوارم از طرح این تشابه برداشت منفی نداشته باشی که خواسته باشم آنها را یکی کنم. گو این‌که بعضاً و یا گاهی تماماً مسایل مطرح شده در این چارت‌ها، همان موضوعات مورد بحث ما در زندان بود).

این‌که یادآوری بازجویی و سوالات مطرح چه تأثیر و جایگاهی از نظر احساسی و جوانب دیگر می‌تواند برای ما داشته باشد، چیز مشخص و تا جایی که مربوط به نامه من است، فکر می‌کنم احتیاجی به توضیح بیشتر ندارد. اما آنجا که برایم تداعی روابط و بحث‌های درون زندان شد؛ راستش را بخواهی، از آنجایی که بخشاً روابط و مسایل مورد بحث و نتایج حاصل در همان روابط تأثیرات منفی برای من داشته، متأسفانه باز

هم یادآوری جالبی برایم نبود. اما گذشته از همه اینها تمام این شرایط و حالات را منتج از شرایط خاص و بالطبع از نظرات خاص این شرایط در یک دوران تاریخی چه در ایران و چه در کشورهای دیگر می‌دانم.

عزیزم، همانطور که در زندان هم این نظر را داشتیم، من زندان را ادامه شرایط ماقبل و خارج از زندان و همین‌طور بعد از زندان را هم ادامه شرایط و موقعیت‌هایی که در زندان داشتیم می‌دانم. بعد از زندان هم شامل ایران و هم شامل خارج از ایران می‌شود. همه بر روی یک مسیر از مبارزه طبقاتی قرار دارند. چه آنجایی که صددرصد با انحرافات سیاسی ایدئولوژیکی عمل کردیم و چه موارد اصولی آن. به هر حال همه آنها بخشی از تاریخ مبارزه است و به این معتقدم که تجارب مبارزه و انتقال آنها به دیگران و آیندگان از وظایف کسانی که در آن به هراندازه شرکت دارند می‌باشد و اقدام به چنین کاری چه از دیدگاه اصولی و چه با نظرات انحرافی، به هر حال قدمی مثبت در ارائه

شرایطی برای برخودهای پویاست. برای برخورد ایدئولوژیک و سیاسی و کلاً برخوردهای نظری در همین چارچوبه مشخص زندان. این قسمت از نظرم در مورد پیشنهاد شماها یک نظر کلی بود، اما در مورد همکاری و شرکت در آن، باید بگویم من نمی‌توانم امروز روابط و کارهایی را که انجام می‌دهم خارج و جدا از شرایط و مسایلم در گذشته، چه از نظر روابط و چه از نظر دیدگاهی، در نظر بگیرم. گویم که امروز یک زندگی عادی پیش ندارم. اما برای چیزی جز یک زندگی عادی نیز نمی‌توانم مسایل گذشته را فراموش کنم. ما چه حد از رابطه و همکاری را در زندان (به‌خصوص در سال‌های آخر) و همین‌طور در خارج از زندان داشته‌ایم که امروز بر سر چنین مسئله مهمی؟ تو خوب می‌دانی که برای هر کاری یک حداقل توافق مورد نیاز است. من و تو مدتهاست که شاید جسته و گریخته چیزهایی از هم شنیده باشیم. این چیزها را برای انجام چنین کاری نه تنها کافی نمی‌دانم بلکه به معنای هیچ می‌دانم. این که

من شخصاً، حداقل برای محفوظ ماندن مسایل شروع به نوشتن کنم بسته به شرایط من دارد. اما از طرفی معتقد به بحث‌های نظری در مورد مسایل زندان که عصاره‌ای از مسایل خارج از زندان بود، می‌باشم. اما نقطه شروع را چنین همکاری نمی‌دانم. امیدوارم روزی چنین امری ممکن شود. تقابل نظرات برای پیش‌برد مبارزه، نه صرفاً برای پرکردن روزها یا دورانی از زندگی‌مان.

به هر حال امیدوارم در چارچوب توافقاتی که با بچه‌های مختلف دارید، بتوانید هدفتان را به نتیجه برسانید حتی اگر دو یا سه نفر باشید. چون نظرات هر یک از ما حامل نظرات دیگران هم می‌تواند باشد. به امید روزی که بتوانم این مجموعه را بخوانم...

👉 نامه پنجم

...سلام، امیدوارم خوب و خوش باشی. با پوزش از تأخیر در پاسخ نامهات و سوالاتی که کرده بودی.

...در کار پیشنهادی‌تان نکاتی به نظرم می‌رسد که اگر اجازه بدهی، بیان کنم. این که خواسته‌اید مساله زندان را در شکل یک کار جمعی ارائه دهید، بسیار مثبت است. اما من در نتیجه کار کمی تردید دارم. شما جمع‌آوری می‌خواهید انجام دهید یا مجموعه؟ مثلاً از اردوگاه‌های نازی‌ها و سرکوب‌های آن دوره کتاب بسیار نوشته شده و موزه‌هایی از مدارک وجود دارد. مدتی است من هم موضوع آن دوره را دنبال می‌کنم. اخیراً کتابی خواندم که نویسنده آن خواسته بود اردوگاه‌های هیتلری را در یک جمع واحد بررسی کند... کار موفق نبود، چون یک ایده عمومی از اردوگاه ارائه داده بود، بدون آنکه یک اردوگاه معینی یا یک تجربه و یا حتی چند تجربه را مورد بررسی قرار دهد. گرچه در کارش تقریباً از تمامی خاطرات مکتوب بازماندگان اردوگاه‌ها استفاده کرده بود، اما عمومی و یک نوع واحدنگری در کارش بود. بر اساس تجربه دیده‌ام که چنین نوع کارهایی کمتر مرجع و مدرک

قرار می‌گیرند تا خاطرات و مصاحبه‌ها از بازماندگان آن دوره‌ها و کمتر احساسی را برمی‌انگیزند تا مشاهدات فردی اشخاص.

به نظر من اگر خاطرات و یادمانده‌های زندانی‌ها در مجموعه‌ای گردآوری شود، بدون این که جمع‌بندی و دسته‌بندی در آنها صورت گیرد مثبت‌تر است. خود من سأل‌هاست که این ایده را دارم که خاطرات پراکنده زندانی‌ها و خانواده‌های زندانی‌ها و اعدام‌شدگان را جمع‌آوری کنم. همت نکرده‌ام و همچنین فکر کرده‌ام این کار را اگر کانون‌های حمایت از زندانیان انجام دهند، بهتر است. متأسفانه همت آنها هم کمتر از من است. فکر نمی‌کنید اگر کار را به شکل جمع‌آوری خاطرات و گزارش‌ها و مدارک ارائه دهید، بهتر باشد؟ نکته دیگر که در کار پیشنهادی‌تان به نظرم رسید، مربوط به جمع‌آوری لیست اعدامی‌ها بود... کار بسیار مشکلی است و متأسفانه کمتر کسی همکاری می‌کند. من خودم بارها از دوستانم خواسته‌ام که نام کسانی را که می‌شناسند و اعدام شده‌اند،

را بیاد بیاورند و بنویسند. این کار را نمی‌کنند. حتی آنهایی که خود در زندان بوده‌اند. نمی‌خواهم ناامیدتان کرده باشم. تنها خواستم یادآوری کنم که تهیه چنین لیستی باوجود ابعاد دهشتناک اعدامی‌های ۱۹ سال گذشته کار بسیار مشکلی است و تنها با همکاری کانون‌های مربوطه دیگر امکان‌پذیر است.

فصلی را پیشنهاد کرده‌اید زیر عنوان فرهنگ و اصطلاحات زندان. به نکته جالبی توجه کرده‌اید. به موضوعی که کار روی آن نشده است. به نظر من چنین بخش‌هایی را می‌توان جمع‌آوری و جمع‌بندی کرد و در شکلی واحد ارائه داد و حتی با بررسی از جنبه‌های مختلف روی آن...

با بهترین آرزوها

نامه ششم

... نامه‌ات رسید، البته جواب نامه را باید با کتابچه‌ای داد، چون آن قدر در یک صفحه مسئله بود و مسئله داشت که به‌قولی مسئله‌دار شدم. به‌هرحال واقعیت

قضیه باید توان را دید و به‌هیچ شکلی نمی‌شود ذهنی به قضیه نگاه کرد... روی پیشنهادات تو وقتم را خواهم گذاشت... ولی اینجا نکته‌ای است که هدف من، مجموعه قبل از زندان و یا حتی تحلیل از نوع دستگیری یا قبل از زندان یا بعدش نیست و نخواهد بود. برایم مهمترین مسئله [این است که] در واقع از نظر روحی و روانشناسی زندان شناخته شود...

اگر بتوانیم در این مجموعه کار کنیم و کار شود، به‌نظرم کار درستی را پیش برده‌ایم. نمی‌دانم نظر بقیه بچه‌های دیگر چیست؟ اگر توانستید آنها را جمع‌بندی کنید... به‌هرحال نظر مرا انعکاس بده. این فقط نظر شخصی من است. من هم اینجا با ... صحبت می‌کنم و نتیجه را می‌گویم. خلاصه موفق باشی! این فقط چکیده‌ای از حرف‌ها بود...

